**ریاست محترم هیأت حل اختلاف اداره کارواموراجتماعی شهرستان تنکابن،**

احتراماً بوکالت از آقای .... در خصوص پرونده کلاسه 91/66 که منتهی بصدور دادنامه شماره 65 مورخ 4/2/91 از هیأت تشخیص اداره کار شهرستان تنکابن گردیده نظر بدلایل و جهات ذیل الذکر معترض و تقاضای رسیدگی و صدور تصمیم شایسته را استدعا دارد:

**اولاً؛** بر طبق اظهارات خوانده (کارفرما) در صفحه 11 پرونده بند 4 که اظهار داشته: *اینجانب بعلت عدم توانایی و بیماری قادر بادامه کسب و کار نبوده و پس از تعطیلات نوروز 91 فروشگاه تخلیه و بسته شده است...* مطابق اقرار خوانده بعلت اینکه ایشان توانائی کار نداشته مغازه را به شخص دیگری بنام آقای .... واگذار نموده است که قرار بوده موکل کماکان بعنوان کارگر مشغول بکار باشد که مطابق استشهادیه محلی پیوست مورخ 15/1/91 آقای محمدزاده مجدداً مغازه را تحویل آقای علیخانی داده است و عملاً موکل از کار اخراج شده و نتوانسته به کار ادامه دهد وباتوجه به ماده 12 **قانون کار** مصوب 1369 : « *هر نوع تغیير حقوقي در وضع مالكيت كارگاه از قبيل فروش يا انتقال به هر شكل، تغئير نوع توليد، ادغام در مؤسسه ديگر، ملي شدن كارگاه، فوت مالك و امثال اينها، در رابطه قراردادي كارگراني كه قراردادشان قطعيت يافته است، مؤثر نمي‎باشد و كارفرماي جديد، قائم مقام تعهدات و حقوق كارفرماي سابق خواهد بود*.» وبا توجه به حكم مقرر در ماده 2 **قانون بیمه بیکاری** مصوب شهريور سال 1369 در تعريف كارگر بيكار مصرح است به اينكه *بيكار بيمه شده‎اي است كه بدون ميل و اراده بيكار شده و آماده كار باشد*، بنابراين در صورت تعطيل محل كار و عدم امكان ادامه كار بيمه شده به علل و جهاتي كه خارج از قلمرو اراده و اختيار اوست استحقاق برخورداري از مقرري حق بيمه را به عنوان يكي از حمايتهاي تأمين اجتماعي بر اساس ماده 3 قانون مزبور با رعايت ساير شرايط مربوط دارا و مجرد توافق بيمه شده بيكار با كارفرما در مقام دريافت حقوق و مطالبات قانوني خود بر اساس هيچ يك از دلالات منطقي مبين موافقت او با قطع رابطه همكاري نيست و ظهور در تأثير اراده و اختيار وي در امر بيكار شدن ندارد باتوجه بمراتب فوق و اینکه موکل با سابقه 23 سال کار صادقانه و مخلصانه که از صبح علی الطلوع تا پاسی از شب در آن فروشگاه برای تأمین مایحتاج خود و خانواده اش بکار مشغول بوده و ناجوانمردانه از کار بیکار گردیده ودر حال حاضر آماده برای ادامه کار میباشد تقاضای صدور حکم به بازگشت بکار مطابق قانون کار را استدعا دارد.

**ثانیاً؛** در خصوص برگ تسویه حساب ارائه شده توسط کارفرما که بر مبنای آن مدعی شده است تا تاریخ 11/1/91 حق و حقوق موکل را پرداخته است توجه به این نکته ضروری است اوراقي كه تسويه حساب ناميده شده صرف نظر از اينكه مورد انكار كارگر قرار گرفته است و بايستي راجع به صحت و سقم آن تحقيقات لازمه معمول شود اين اوراق اصولا به لحاظ اينكه مبلغي در آن ذكر نشده و مشخص نيست چه مبلغ به كارگر در قبال عيدي و چه مبلغ در قبال سنوات و چه مبلغ در قبال هر يك از مزاياي ديگر پرداخت شده و هيچ گونه قبض پرداختي كه روش جاري کارفرما در ساير پرداخت ها بوده ضميمه نيست قابلیت استناد ندارد ،بدینوسیله درراستای مواد 216 به بعد قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر میدارد: *کسیکه علیه او سند غیر رسمی ابراز شود میتواند خط یا مهر یا امضاء و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب میگردد...* با توجه به اختیارات مندرج در وکالتنامه نسبت به برگ تسویه حساب عادی ابرازی ادعای انکار و در راستای قانون تقاضای صدور دستور مبنی بر ارجاع امر به کارشناس جهت بررسی موضوع مورد استدعاست ضمناً امضای آقای اسفندیار هادیپور که ذیل ورقه بعنوان شاهد درج شده با اظهار ایشان متعلق به نامبرده نبوده که بدیهی است پس از ارجاع موضوع به کارشناسی این موضوع مشخص خواهد شد.

علیهذا با عنایت بمراتب یاد شده از آن مرجع عالیقدر تقاضای رسیدگی و صدور تصمیم شایسته در اینخصوص را استدعا دارد.

**با تشکر و سپاس فراوان**